



درس هجدهم

سوره انعام: آیات (۴۸ - ۵۳)

درس هجدهم
سوره انعام: آیات (۴۸ - ۵۳)

نکات مهم آیات:

۱. وظیفه همه پیامبران، «انذار» و «تبشیر» و وظیفه

انسان‌ها، «ایمان» و «عمل صالح» است؛

۲. مراد از «موعظه» همان انذار و تبشیر است که

«انذار» از اهمیت بیشتری برخوردار است؛

۳. برخی از عذاب‌ها دارای شعور هستند و می-

دانند چه کسی را فراگیرند؛

۴. پیامبر اسلام ص ، به طور ذاتی نه علم غیب

دارد و نه خزاین غیب در دست اوست؛

۵. «علم غیب» و «خزاین غیبی» ذاتاً از آن خداست

که به هر کس بخواهد می‌دهد، از جمله به

پیامبران؛

۶. انذار نسبت به کسی که تا حدودی معاد را

قبول دارد، تأثیر بیشتری خواهد داشت؛

۷. مشرکان نباید دل‌شان را به شفاعت غیر خدا در

قیامت خوش کنند، چرا که غیر از خدا، ولیّ و

شفیعی نیست؛

۸. پیامبر اسلام ص مأمور بود که هرگز به سبب دلخوشی اشراف مستکبر، مؤمنان فقیر را از خود دور نکند؛

۹. خداوند، اشراف مستکبر را به وسیله فقیران با ایمان آزمود؛ ولی آنان با تکبر خود، مردود شدند؛

۱۰. خداوند، شکرگزاران واقعی را می‌شناسد، پس نعمت و رحمتش را به آنان همواره ارزانی می‌دارد.

لغات درس هجدهم

الْمُرْسَلِينَ:	فرستاده شدگان (پیامبران)	يُوحَى:	وحی می شود
مُبَشِّرِينَ:	بشارت دهندگان	إِلَى:	به سوی من
مُنْذِرِينَ:	هشدار دهندگان	يَسْتَوِي:	مساوی است
أَصْلَحَ:	نیکوکاری کرد	الْأَعْمَى:	نابینا
كَذَّبُوا:	تکذیب کردند	الْبَصِيرُ:	بینا
يَمَسُّهُمْ:	می رسد به آنان؛ لمس می کند	أَنْذِرُ:	هشدار بده
كَانُوا يَفْسُقُونَ:	نافرمانی می کردند	دُونَهُ:	غیر او
اتَّبَعُ:	پیروی می کنم	لَا تَطْرُدُ:	طرد نکن
الْعَشَى:	شامگاهان	هَؤُلَاءِ:	آنان
الْعِدَاةُ:	بامدادان	مَنْ:	منت نهاد
فَتَنَّا:	آزمودیم		

□ آیه ۴۸: وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ
وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
هُمْ يَحْزَنُونَ

ترجمه: و ما پیامبران [خود] را جز بشارتگر و
هشداردهنده نمی فرستیم، پس کسانی که ایمان
آوردند و نیکوکاری کنند، بیمی بر آنان نیست و
اندوهگین نخواهند شد.

تفسیر:

دو آیه ۴۸ و ۴۹ این جهت را بیان می کنند که
مشرکان همان ستمکارانند و به عذاب خدا هلاک
نمی شوند مگر به خاطر ظلم شان، ولذا سیاق قبل را

تغییر داد، خطاب را متوجه پیامبر ص نمود تا خبر عذابش را به او داده باشد و در نتیجه عذر مشرکان بهتر باطل گردد.^۱

وظیفه پیامبران در جامعه بشری چیست؟ فقط تبشیر (بشارت به بهشت الهی) و انداز (ترساندن از عذاب الهی) است و وظیفه انسان‌ها برای نجات و رسیدن به رستگاری، «ایمان» و «عمل صالح» است، بنابراین اگر انسان‌ها به وظیفه خود عمل نکنند و عذاب الهی نازل شود، از بت‌ها و حتی پیامبران، بی اذن خدا، کاری ساخته نیست؛ ولی اگر عامل به وظیفه خود باشند، نه «بیمناک‌اند از آینده خود» و نه «غمناک‌اند از گذشته خویش».

آنچه گفته شد، وعده خداست و مؤمنان از این وعده، مغرور نمی‌شوند؛ زیرا این وعده، تضمین کننده ایمان فعلی مؤمنان نیست، بلکه باید همواره بین خوف و رجاء باشند و ایمان خود را تا آخر از دست ندهند.^۲

نکته: کلمه «علی» در «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» بیانگر عدم سلطه ترس بر مؤمنان است ولذا فرمود: «إِنَّهُمْ لَا يَخَافُونَ؛ آنها نمی‌ترسند»، زیرا مؤمنان همواره بین خوف و رجاء به سر می‌برند؛^۳ پس آنان (مؤمنان) را هیچ ترسی از عذاب و عقاب نیست، نه از فوت

۲. تفسیر، ج ۲۵، ص ۲۵۴، ۲۵۵

۳. تفسیر، ج ۲۵، ص ۲۵۴، ۲۵۵

ثواب اندوهگین می‌شوند و نه از آنچه در دنیا گذاشته‌اند؛ برخلاف کافران^۴.

❖ آیه ۴۹: وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

ترجمه: و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند به [سزای] آنکه نافرمانی می‌کردند عذاب به آنان خواهد رسید.

تفسیر:

در برابر مؤمنانی که «ترس و اندوه» ندارند، این آیه از تکذیب کنندگان یاد کرده که گرفتار مجازات الهی می گردند.

يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ: (عذاب خدا آنان را لمس می کند).
گویا این مجازات الهی است که همه جا به دنبال آنان می گردد و به بدترین وجهی آنان را فرا می گیرد.^۵ از آنجا که کلمه «مسی» به صاحب شعور اختصاص دارد، چنین عذابی، به صورت معجزه آمیز، دامنگیر ظالمان می گردد، چرا که این عذاب، زنده و با ادراک است و هر دردی را به هر کس که

بخواهد وارد می کند، برخلاف حادثه ناگواری که به هر شیء یا شخص آسیب می زند.^۶

بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ : این فراز بیان کننده علت «عذاب مس کننده» است که عبارت است از: «فسق»^۷، همان ها که از طاعت الهی خارج می شوند که فرد اکمل آن، خروج از دین است.^۸

نکته: کلمه «فسق» معنی وسیعی دارد و هرگونه نافرمانی و خروج از رسم بندگی خدا حتی کفر را شامل می شود و این آیه نیز همین معنا را اراده کرده و فقط معنی «گناه» را اراده نکرده است.^۹

۶. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۵۵، ۲۵۶.

۷. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۵۵، ۲۵۶.

۸. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۲۳.

۹. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۴۵.

❖ آیه ۵۰: قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ
الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى
إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

ترجمه: بگو: به شما نمی گویم گنجینه های خدا
نزد من است و غیب نیز نمی دانم و به شما نمی -
گویم که من فرشته ام. جز آنچه را که به سوی
من وحی می شود، پیروی نمی کنم، بگو: آیا نابینا
و بینا یکسان است؟ آیا تفکر نمی کنید؟!

تفسیر:

این آیه به دنبال پاسخ گویی به اعتراضات گوناگون کفار و مشرکان است که در سه جمله کوتاه پاسخ داده شده‌اند. پندار اول این بود که پیامبر کسی است که صاحب خزاین خدا باشد؛ در نتیجه هر معجزه‌ای که از او خواسته شود، باید فوراً اجرا کند.

پندار دومشان این بود که پیامبر باید یا خودش فرشته باشد یا همراه او فرشته‌ای بیاید و محال است بشری همانند دیگران، صاحب رسالت الهی شود.^{۱۰}

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ: پاسخ به پندار اول این است که پیامبر اکرم ص به آن‌ها بگوید: مخازن غیب نزد من نیست که هرگاه اراده کنم، حاضر

سازم، بلکه کلیدهای غیب دست خداست و با اراده او تنزل می‌یابند؛ هرچند این تنزل می‌تواند به دست انبیا و اولیا ظهور یابد، مانند نزول باران به واسطه نماز استسقای مؤمنان یا دعای اولیاء الهی. از این‌ها گذشته، مخازن غیبی از مجرای علل و اسباب، نازل می‌شوند؛ این اسباب گاهی کاملاً معنوی هستند، مانند درخت خشکیده‌ای که با اعجاز پیامبر ص در یک لحظه سبز می‌شود و گاه اسباب مادی و معنوی همراه هم هستند، مانند ابری شدن هوا از طریق نماز استسقا و نزول باران از ابرها و گاه همه علل آن مادی است، مانند این که خورشید بر آب دریاها

می تابد و بخار آب تبدیل به ابر می گردد و پس از تراکم، باران می بارد.

لازم به ذکر است، خزاین، یا مُلکی است یا ملکوتی (غیبی). خزاین مُلکی به صاحبان ثروت در روی زمین مربوط است، ولی خزاین ملکوتی، همچون آسمان‌ها و زمین، فقط به خدا اختصاص دارد، که آیه حاضر همین خزاین غیبی را مد نظر دارد.^{۱۱}

وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ : این فراز، جواب به پندار دوم است. «غیب» به معنای چیزی است که حس آدمی به آن دسترسی ندارد. غیب نیز یا «غیب محض» است که فقط شخص غیب از آن آگاه است و آن ذات اقدس

الهی است یا «غیب نسبی» است، که دیگران هم به اذن و تعلیم الهی می‌توانند از آن آگاه شوند، مانند اسماء و اسرار الهی که برخی انسان‌ها از آن آگاه هستند. این آیه، «غیب نسبی» را مد نظر دارد^{۱۲} که پیامبر ص خود را از آن ناآگاه می‌داند. البته بدیهی است که رسول خدا ص از «علم غیب بالذات» آگاهی ندارد، چرا که علم غیب، ذاتاً از آن خداست؛ ولی آن حضرت، به صورت عرضی و تعلیم الهی از همه امور غیبی می‌توانست آگاه باشد.^{۱۳}

۱۲. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۶۰ - ۲۷۱.

۱۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۴۶.

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ: در جواب پندار سوم می-
 فرماید: اگر ادعا دارید که پیامبر باید فرشته باشد،
 باید بگویم که من، پیامبر خدا هستم، ولی فرشته
 نیستم؛ پس لازمه پیامبر بودن، فرشته بودن نیست.^{۱۴}

إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ: پیامبر اکرم ص با رد
 کردن همه پندارهای باطل مشرکان، اینک خود را
 پیرو کامل وحی معرفی می کند و حتی کارهای
 عادی اش نظیر خوردن و خوابیدن و... نیز با تأییدات
 الهی است تا مبادا در این امور مبتلا به خطای فکری
 یا عملی شود.^{۱۵}

۱۴. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۴۶.
 ۱۵. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۶۰ - ۲۷۱.

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ : در تطبیق این فراز با آیه شریفه (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)، انسان «دانا» به «بینا» تشبیه شده و «نادان» به «کور»^{۱۶}.

در این فراز گویا رسول خدا ص می‌فرماید: ای مشرکان! گرچه من و شما در «فرشته نبودن» و «بشر بودن» مساوی هستیم؛ ولی از آنجا که خداوند از طریق وحی مرا بینا (دانا) کرده، حق دارم شما را که نسبت به وحی و حقایق غیب، نابینا (کور) هستید، به سوی خود فراخوانم تا از من پیروی کنید.^{۱۷} این حق کاملاً عقلی است که نادان از دانا پیروی کند.

۱۶. مجمع البیان، ج ۸، ص ۹۷.
 ۱۷. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۶۰ - ۲۷۱.

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ : مشرکان را به تفکر دعوت می کند؛
 زیرا اگر خوب تفکر کنند، خواهند دانست که «دل
 بینا و دل کور» هرگز با هم برابر نیستند و لازمه آن،
 پیروی کوردل و نادان از بینادل و دانا است.^{۱۸}

❖ آیه ۵۱: وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

ترجمه: و به وسیله این [قرآن] کسانی را که بیم دارند که به سوی پروردگارشان محشور شوند،

هشدار ده، [چرا] که غیر او برای آنها یار و شفیع نیست؛ باشد که پروا کنند.

تفسیر:

«موعظه»، شامل «انذار» و «تبشیر» است که در شأن الهی است، و سهم این دو عنصر در تربیت انسانها بر کسی پوشیده نیست؛ با این حال سهم «انذار» پررنگتر و مهمتر است، چون بیشتر مردم با بیم دادن هشیار می‌شوند و دفع فساد برای‌شان از جلب منفعت بالاتر است، از این رو در برخی آیات، از جمله این آیه شریفه، تنها به «انذار» اشاره شده است، چنان که در آغاز رسالت نیز خداوند فرمود: (قُمْ فَأَنْذِرْ؛ برخیز و بترسان سوره مدثر، آیه ۲).^{۱۹}

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ... : بنابراین، انذار همه انسان-ها برای اتمام حجت لازم است، به خصوص کسانی که به گونه‌ای احتمال معاد را می‌دهند و ترسی در وجودشان هست.^{۲۰} بدون شک اینان را باید بیشتر از دیگران انذار کرد؛^{۲۱} چرا که انذار و تخویف برای معتقدین معاد یا احتمال‌دهندگان به آن، مفید خواهد بود.^{۲۲}

لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ : صرف احتمال تحقق قیامت برای اثربخشی انذار کافی نیست بلکه باید آن‌ها را از داشتن یک پناهگاه مطمئن نیز در آن عالم ناامید کرد و گرنه با امید به پناهگاهی در

۲۰. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۴۹.

۲۱. المیزان، ج ۷، ص ۱۳۹.

۲۲. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۲۵.

قیامت، دست به هر عملی می‌زنند و انداز را بی‌فایده می‌کنند، از این رو خداوند می‌فرماید: به آنها بیم بده که در قیامت، - جز خدا یا قرآن - پناهی نخواهند داشت.^{۲۳} این آیه، «ولایت» و «شفاعت» را به طور کلی از غیر خدا نفی کرده و در آیات دیگر، آنها را مقید به اذن خدا می‌کند.^{۲۴}

❖ آیه ۵۲: وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ

۲۳. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۷۹ - ۲۸۵.

۲۴. المیزان، ج ۷، ص ۱۳۹.

ترجمه: و کسانی که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می خوانند، در حالی که خشنودی او را می خواهند، مران، از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نیست تا ایشان را برانی و از ستمکاران باشی.

تفسیر:

شأن نزول: جمعی از ثروتمندان قریش از کنار مجلس پیامبر ص می گذشتند که چشم شان به بلال و عمار و صهیب و خباب و دیگر یاران بی بضاعت و کارگر افتاد که در مجلس حضور داشتند. آن ها از مشاهده این صحنه تعجب کردند، که عده ای فقیر

دور پیامبر ص را گرفته‌اند! پس گفتند: ای محمد ص آیا از میان همه ما (ثروتمندان) به همین افراد (فقر) قناعت کرده‌ای؟! آیا ما باید پیرو این‌ها باشیم؟! هرچه زودتر آن‌ها را از پیش خود دور کن، شاید ما به تو نزدیک شویم و از تو پیروی کنیم. عمر بن خطاب که در آنجا حاضر بود به پیامبر ص گفت: چه مانعی دارد که پیشنهاد آن‌ها را بپذیری تا ببینیم چه می‌کنند؟ این آیات، چنین پیشنهادی را به شدت رد کرده است.^{۲۵}

مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ... : در آیه قبل، سخن از «ترس از معاد» به میان آمد و در این آیه می‌فرماید: ای رسول ما! مبادا به خاطر اشراف حجاز،

ترسندگان واقعی از معاد و خدا را از خود برانی، اینان [به خصوص اصحاب صفّه که فقیر بودند و در کنار مسجد همواره در حال نماز و دعا بودند]، با نیتی خالص، روز و شب در حال عبادت بوده و طالب رضایت من هستند، پس حساب اعمال آنها با من است نه با تو، چنان که حساب تو هم با آنها نیست.^{۲۶}

از نگاهی دقیق‌تر باید گفت که: ای رسول ما! اگر فکر می‌کنی که حکم عادلانه تو در مورد حساب و کتاب آن فقیران خداپرست، ممکن است مورد پذیرش آنها قرار نگیرد، بدان که حساب آنها بر تو نیست، چنان که اگر می‌ترسی آنها در مورد تو،

عادلانه قضاوت نکنند، حساب تو بر آنها نیست؛
پس آنها را از خود مران، که اگر برانی، هم بر خود
ستم کرده‌ای و هم بر مکتب و امت خویش.^{۲۷}

❖ آیه ۵۳: وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ
مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ
ترجمه: و بدین گونه ما برخی از آنان را به برخی
دیگر آزمودیم تا بگویند: آیا اینانند که از میان ما
خدا بر ایشان منت نهاده است؟! آیا خدا به [حال]
سیاسگزاران داناتر نیست؟!

تفسیر:

ذات اقدس الهی، ایمان آوردن مستضعفان به پیامبر ص را آزمونی برای ثروتمندان حجاز قرار داد؛ ولی آنها بر اثر روحیه استکباری خود در این امتحان مردود شدند و تحقیر و استهزای مستضعفان برخاسته و گفتند: آیا خدا از میان ما، فقط آنها منت نهاد؟! آیا این فقیران بر ما مقدم شدند؟!^{۲۸} گویا این مستکبران قصد داشتند منکر فضیلت و برتری و پیش قدمی آنان در راه حق شوند.^{۲۹}

نکته: نتیجه امتحان مستکبران، «بروز تکبر» بود.^{۳۰}

۲۸. تسنیم، ج ۲۵، ص ۳۰۵ - ۳۰۸.

۲۹. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۰۵.

۳۰. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۲۶.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ : خدای سبحان در پاسخ استهزا و استبعاد مستکبران می فرماید: من شکرگزاران نعمت را خوب می شناسم و توفیق نعمت همراهی پیامبرم را به هر کس نمی دهم. من تنها بر کسی منت می نهیم و نعمت هدایت را به او می بخشیم که شکرگزار نعمتم باشد.^{۳۱} این نعمت، در حقیقت همان «ولایت الله» است که آن فقیران با سر سپردگی به آن، شکر لازم را به جا آورده بودند.^{۳۲}

۳۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۰۵.

۳۲. المیزان، ج ۷، ص ۱۴۸.